

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۰۶ دسمبر ۲۰۲۲



محمد محق

نظام سیاسی آینده و ابهام زدائی از مفاهیم

اکثریت مردم افغانستان نظام طالبانی نمی‌خواهند، اما نمی‌دانند که دقیقاً چگونه نظامی می‌خواهند. این‌که مردم نظام طالبانی نمی‌خواهند حتی برای خود طالبان نیز مسلم است و از همان رو از انتخابات می‌هراسند و به نظامی مبتنی بر اراده مردم تن نمی‌دهند. آنان اگر مطمئن می‌بودند که اکثریت جامعه با نظرات شان موافق است قطعاً انتخابات را که شیوه‌ای مدرن و معتبر در دنیای امروز است می‌پذیرفتند، در حالی که اکنون داستان طالبان با انتخابات مانند داستان "چین و بسم الله" شده و با نام آن نیز حساسیت دارند. اما فقدان درکی روشن از نوعیت نظام‌های سیاسی و سردرگمی گسترده در این زمینه مخصوص عامه مردم نیست بلکه بسیاری از فعالان سیاسی و گروه‌های درگیر در وضعیت نیز نمی‌دانند که دقیقاً چگونه نظامی می‌خواهند.

یک دهه قبل، در بهار عربی، که شماری از رژیم‌های آن منطقه فروپاشید و امکان ورود گروه‌هایی با گرایش اسلامی، لیبرال، چپ و محافظه‌کار به عرصه سیاست مساعد شد، یکی از پرسش‌های جدی این بود که آیا گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی "دولت دینی" می‌خواهند؟ اکثر صاحب‌نظران این گروه‌ها در پاسخ به آن تأکید می‌کردند که آنان دولت دینی نمی‌خواهند بلکه دولتی مدنی با مرجعیت اسلامی می‌خواهند! چرا آنان از قبول این‌که خواهان دولت دینی هستند ابا می‌ورزیدند؟ علتش این بود که دولت دینی در علوم سیاسی تعریف مشخصی دارد. دولت دینی یعنی نظامی که در علوم سیاسی به آن تئوکراسی می‌گویند و تعریف آن این است:

"نظامی از دولنداری که در آن رجال دین/ملاها به نام خدا بر مردم فرمان‌روائی کنند."

چنین نظامی در تاریخ بشر بارها تکرار شده و همواره مصیبت و فاجعه آفریده است و به این جهت یکی از بدنام‌ترین نظام‌های سیاسی است که هیچ کس جرأت نمی‌کند آشکارا از آن دفاع و یا به آن دعوت کند. چهره‌های مشهوری مانند یوسف قرضاوی که از نظریه‌پردازان اسلام سیاسی بودند همراه با سازمان‌هایی مانند اخوان المسلمین، با آگاهی از این تعریف و آن تاریخچه تأکید می‌کردند که آنان خواهان دولت دینی نیستند، بلکه خواهان دولتی مدنی با مرجعیت اسلامی

هستند. البته بسیاری از صاحب‌نظران علوم سیاسی می‌پرسیدند که مراد از مرجعیت اسلامی برای دولتی مدنی چیست، و آیا چیزی از قبیل نظارت استصوابی شورای نگهبان در ایران است؟ و اگر به فرض چنین نظامی تشکیل شود در کدام دسته از نظام‌های سیاسی شناخته شده قرار می‌گیرد؟

در افغانستان اغلب کنش‌گران سیاسی، دست کم به لحاظ تئوریک در نابالغی مطلق قرار دارند و در زمینه نوع نظام سیاسی گرفتار تناقض‌های شترمرغی‌اند، نه می‌خواهند که نظام حاکم بر افغانستان طالبانی/تنوکراتیک باشد و نه می‌خواهند نظامی رسماً لیبرال/دموکراتیک باشد، همچنان‌که نه با نظامی سکولار و بی‌طرف نسبت به همه اعتقادات کنار می‌آیند و نه به دخالت دولت در امور دینی و اعتقادی رضایت می‌دهند. این تناقض و آشفتگی نظری به سردرگمی و آشفتگی عملی انجامیده و معلوم نیست که باید مردم بر سر چه چیزی برزند و بابت برپایی چه نظامی خود را به کشتن بدهند. تا هنگامی که از مفاهیم اساسی در باره نظام سیاسی ابهام‌زدائی نشود، ما دچار خودفریبی خواهیم بود، و این به دیگرفریبی در عرصه عمومی خواهد انجامید. موفقیت فعالیت‌های سیاسی و نتیجه بخشیدن آن‌ها بیش از هر چیزی بستگی دارد به رهائی از تناقض‌ها و زدودن ابهام‌ها و برخورد صادقانه با خود و با دیگران، تا هم مردم تکلیف خود را بدانند و هم دنیا با ما به نتیجه‌ای برسد و هم مسیر مبارزات آینده روشن باشد.